

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیدگاه دانشمندان
سنی نسبت به وهابیت

دوره یازدهم، شماره دوم

نام جزوه: دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

٤ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

فهرست مطالب

دوره یازدهم، شماره دوم / ۵

«اتحاد» رمز پیروزی ملت‌ها بر مشکلات، و پیشرفت آنان در مسیر کمال است. قرآن مجید، همه‌جا از «اتحاد» تعریف کرده و امت اسلام را از «تفرقه و پراکندگی» برحذر داشته است:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمْعِيًّا وَلَا تَفَرَّقُوا؛^۱

همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و از تفرقه بپرهیزید.

رمز به کارگیری واژه «حبل» (ریسمان) شاید از آن رو باشد که جامعه متشتت و پراکنده، همچون انسان افتاده در چاه محتاج به ریسمانی است که او را از بُن چاه تاریک «تفرقه» بیرون آورد.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۶ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

در سیره و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز، اتحاد و همبستگی مسلمین پیوسته مورد ستایش و سفارش بوده است.

نخستین اقدام پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مدینه، اجرای عقد اخوت و برادری میان دو طایفه بزرگ اوس و خزرج بود.

آنان در پی سالیان دراز جنگ و خونریزی با یکدیگر، به صورت دو دشمن خونی در آمده بودند و حضرت به حکم؛ **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوِيكُمْ**؛^۱

ایشان را با هم برادر ساخته و واداشت که کینه های کهن را فراموش کنند.

۱. سوره حجرات، آیه ۱۰.

دوره یازدهم، شماره دوم / ۷

ملت مسلمان ایران خوشبختانه سالهاست که،
به برکت پیروی از قرآن و پیامبر و عترت پاک آن
حضرت (علیهم السلام) از اتحاد و یکپارچگی
بی نظیر برخوردار بوده و در سایه این وحدت
توانسته است بر بسیاری از مشکلات بزرگ خویش
فائق آید.

متأسفانه مشاهده می شود، افراد و عناصری
ساده لوح یا وابسته به بیگانگان، گوشه و کنار
می کوشند با طرح برخی از مسائل مذهبی تفرقه
انگیز (آن هم به صورت سطحی و ناقص یا وارونه)
این وحدت با شکوه و مبارک تاریخی را بر هم بزنند.
از آن جا که مقابله با این جریان مشکوک و
توطئه آمیز، بر همه شیفتگان اتحاد مسلمین و

۸ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

دلسوزان این مملکت واجب است، بر آن شده ایم که برخی مسائل را که دستاویز تفرقه افکنان شده، به صورت منطقی و با استناد به قرآن کریم و سنت قطعی پیامبر (صلی الله علیه وآله) مورد بحث و بررسی قرار داده و چراغی فرا راه جوانان عزیز و حقیقت جو نهیم که در پرتو آن حق را از باطل باز شناسند و خویشان را از افتادن در دامهای رنگارنگ انحراف و اختلاف حفظ کنند.

شگفت اینجا است، «توحید در عبادت» و جز «خدای یگانه دیگری را نپرستیدن» که باید مایه انسجام ملت ها و به هم پیوستن گروهها گردد، بر اثر پیش داوری ها و احیاناً غرض ورزی ها، مایه تفرقه و دودستگی گردیده است؛ و موضوعاتی که از

دوره یازدهم، شماره دوم / ۹

شاخه های «توحید قرآنی است» رنگ شرک به خود گرفته و بعضی از بدعت های نوظهور از عصر «ابن تیمیّه» جایگزین سنت هایی شده است که همه مسلمانان از عصر رسالت بر آن متمسک بوده اند.

توحید و یکتاپرستی، نخستین اصلی است که خداوند همه پیامبران را برای ابلاغ و نشر آن در میان بشر، مبعوث ساخت و به ویژه ابراهیم خلیل (علیه السلام) (که سه دین بزرگ الهی - یهود، مسیحیت و اسلام - خود را به وی منسوب می دارند) بر این اصل پای فشرده. لذا هیچ فردی را نمی توان پیرو راستین ادیان الهی نامید. مگر آن که این اصل بنیادین را بپذیرد و شعار همه مسلمین نیز، به پیروی از پیامبر گرامی خویش (صلی الله علیه وآله)، کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا

۱۰ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

«الله» است یعنی معبودی جز «الله» شایسته پرستش نیست و تنها باید سر بندگی به آستان او سایید. مسلمانان - به رغم اختلافی که در برخی مسائل، با هم داشتند - در ایمان به اصل «توحید» متحد بودند و بین سُنن و عقاید مشترک خویش (همچون «شفاعت خواهی از اولیای الهی» و «احترام و زیارت قبور پاکان») با این اصل اساسی هیچ نوع جدایی و تضاد نمی دیدند.

امر، چنین بود تا این که در آغاز قرن هشتم هجری فردی موسوم به احمد بن تیمیه روی برخی از سنن و عقاید رایج مسلمین انگشت اعتراض نهاد و گرایش به آنها را مایه شرک و دوری از توحید پنداشت. برای نمونه، مدعی شد که شفاعت اولیا در

دوره یازدهم، شماره دوم / ۱۱

روز رستاخیز، واقعیت دارد ولی درخواست شفاعت
از آنان در این جهان، شرک است!

احمد بن تیمیه در سال ۶۶۱ ق، ۵ سال پس از
سقوط خلافت بغداد، در «حران» از توابع سوریه دیده
به جهان گشود و تحصیلات اولیه را تا ۱۷ سالگی در
آن سرزمین به پایان برد. حمله مغولان به اطراف شام،
ترس عجیبی در دلها افکنده بود و این امر سبب شد
که عبدالحلیم، پدر احمد، همراه خانواده و جمعی از
بستگان، حران را به سوی دمشق ترک گوید و در
آنجا اقامت کند. تا سال ۶۹۸، چیزی از احمد شنیده
نشد، ولی از آغاز قرن هشتم بتدریج افکار نادرست
وی ظهور و بروز یافت. خصوصاً موقعی که ساکنین
«حماه» از وی خواستند آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ

۱۲ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

استوی» را تفسیر کند، در تفسیر این آیه دچار لغزش شد و برای خداوند جایگاهی در فراز آسمانها که بر عرش و سریری متکی است تعیین کرد!

مسلمانان (به ویژه شیعیان) خدا را پیراسته از جسم و جسمانیت می دانند. زیرا آیاتی چون «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، با مفهوم روشن خود، آنان را از تشبیه خداوند به صفات مخلوقات باز داشته است؛ اما ابن تیمیه از آیه مزبور تفسیری ارائه داد که مخالف آیات فوق و مستلزم شباهت خداوند به انسانهاست.

انتشار پاسخ ابن تیمیه در دمشق و اطراف آن، غوغایی به راه افکند.

دوره یازدهم، شماره دوم / ۱۳

ابن تیمیّه، پیوسته افکار عمومی را - با نظر دادن بر خلاف آراء مشهور و رایج مسلمین - متشنج می کرد. ذکر بیانیه هائی که عالمان بزرگ شام و مصر درباره ابن تیمیّه صادر کرده اند، در این مختصر نمی گنجد، لذا به گزیده ای از آنها اکتفا می کنیم تا منزلت و ارج وی در افکار عمومی آن زمان روشن شود.

ابن بطوطه جهانگرد معروف در سفرنامه خود معروف به «رحله ابن بطوطه» می نویسد: من در دمشق فقیه بزرگ حنابله تقی الدین بن تیمیّه را دیدم،

۱۴ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

او در فنون گوناگون سخن می گفت ولی در عقل او چیزی بود^۱ آنگاه می افزاید:

او در یکی از جمعه ها در مسجدی مشغول وعظ و ارشاد بود و من نیز شرکت کردم از جمله گفتار او این بود:

خداوند از عرش به آسمان نخست فرود می آید مانند فرود آمدن من از منبر، این سخن را بگفت و یک پله از منبر پایین آمد، در این هنگام فقیهی، مالکی به نام «ابن الزهراء» به مقابله برخاست،

۱. متن عبارت عربی ابن بطوطه: «و کان فی عقله شیء» برای حفظ امانت به ترجمه تحت اللفظی بسنده کردیم.

دوره یازدهم، شماره دوم / ۱۵

و سخن او را رد کرد، مردم به طرفداری از ابن تیمیّه برخاستند و فقیه معترض را با مشت و کفش زدند.^۱ این نمونه ای از عقاید او است که شاهد عینی کاملاً بی طرف با گوش خود شنیده و دیده است. شخصیت های زیر، که هر یک در عصر خود از استوانه های علمی شام و مصر به شمار می رفته اند، دیدگاه های ابن تیمیّه را با آموزه های انبیاء و اولیای الهی مغایر شمرده و در نقد و ردّ وی کتاب نوشته اند:

۱. شیخ صفی الدین هندی ارموی (۶۴۴ - ۷۱۵

ق).

۱. رحلة ابن بطوطه، صص ۹۵ - ۹۶، طبع دار صادر سال

۱۶ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

۲. شیخ شهاب الدین بن جهبل کلابی حلبی
(متوفای ۷۳۳).

۳. قاضی القضاة کمال الدین زملکانی (۶۶۷-۷۳۳).

۴. شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸).

۵. صدرالدین مرخل (م ۷۵۰).

۶. علی بن عبدالکافی سُبکی (م ۷۵۶).

۷. محمد بن شاکر کتبی (م ۷۶۴).

۸. أبو محمد عبدالله بن أسعد یافعی (۶۹۸ - ۷۶۸).

۹. ابوبکر حصنی دمشقی (م ۸۲۹).

۱۰. شهاب الدین احمد بن حجر عسقلانی (م

۸۵۲).

۱۱. جمال الدین یوسف بن تغری اتابکی (۸۱۲) —

۸۷۴).

۱۲. شهاب الدین بن حجر هیشمی (م ۹۷۳).

۱۳. ملا علی قاری حنفی (م ۱۰۱۶).

دوره یازدهم، شماره دوم / ۱۷

۱۴. ابوالأیس احمد بن محمد مکناسی معروف به ابوالقازی (۹۶۰ - ۱۰۲۵).

۱۵. یوسف بن اسماعیل بن یوسف نبهانی (۱۲۶۵ - ۱۳۵۰)

۱۶. شیخ محمد کوثری مصری (م ۱۳۷۱).

۱۷. شیخ سلامه قضاعی عزامی (م ۱۳۷۹).

۱۸. شیخ محمد ابوزهره (۱۳۱۶ - ۱۳۹۶).^۱

برخی از این شخصیت ها کتابهای مستقلى در ردّ آراء ابن تیمیه نوشته اند. همچون تقی الدین سُبکی که دو کتاب به نام های شفاء السقام فی زیارة

۱. برای آگاهی از نظریات اشخاص فوق، به کتاب «بحوث فی الملل و النحل»، ج ۴، صص ۳۷ - ۵۰ مراجعه کنید.

۱۸ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

خير الأنام الدرّة المضيئة في الردّ على ابن تيميّه
دارد.

برای آن که خواننده گرامی از داوری
دانشمندان بزرگ اهل سنّت نسبت به افکار ابن تیمیّه
مطلع شود، نمونه وار، به برخی از سخنان آنان اشاره
می کنیم:

شمس الدین ذهبی، دانشمند مشهور اهل سنّت،
در علم حدیث و رجال و درایه سرآمد عصر خویش
بود. وی در نامه بلند و پند آمیزش به ابن تیمیّه چنین
می نویسد:

آیا وقت آن نرسیده است که از جهالت دست

بررداری و توبه کنی؟!!

دوره یازدهم، شماره دوم / ۱۹

بدان که تو به دهه هفتم عمر خود گام نهاده ای
و مرگت نزدیک شده است. به خدا قسم، فکر
نمی‌کنم تو به یاد مرگ باشی، بلکه کسانی را هم که
به یاد مرگ هستند تحقیر می‌کنی! فکر نمی‌کنم
سخن مرا بپذیری و به پند من گوش دهی؛ به خدا
قسم در میان دشمنان تو، افراد صالح و خردمند و
دانشور فراوانند، چنان که در بین دوستانت نیز افراد
گنهکار و دروغگو و نادان و بی‌عار، زیاد به چشم
می‌خورند! بدان که من خوشحالم که در ظاهر از من
بدگویی کنی؛ ولی در باطن از نصیحتم پندگیر.
رحمت خدا بر آن کس که عییم را - به رسم هدیه -
به من بازگو کند...^۱

۱. تکملة السیف الصقیل، محمدزاهد کوثری مصری، ←

۲۰ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

سُبکی، محقق هم عصر ابن تیمیّه، معتقد است
«ابن تیمیّه - در پوشش پیروی از کتاب و سنت، و
دعوت مردم به حق و هدایتشان به سوی بهشت - در
عقاید اسلامی بدعت گذاشت و ارکان اسلام را درهم
شکست. او با اتفاق مسلمانان به مخالفت برخاست و
سخنی گفت که لازمه آن جسمانی بودن خدا و
مرگب بودن ذات اوست.^۱

ابن شاکر در شرح حال ابن تیمیّه از رساله ای
یاد می کند که وی درباره فضایل معاویه و عدم جواز
لعن یزید نوشته است.^۲

→ صص ۱۰۹-۱۹۲.

۱. الدرّة المضيئة فی الردّ علی ابن تیمیّه، سُبکی، ص ۵.

۲. فوات الوفيات، کتبی، ج ۱، ص ۷۷.

دوره یازدهم، شماره دوم / ۲۱

ابن حجر هیثمی دانشمند اهل سنت ابن تیمیّه
را فردی می داند که:

خدا او را خوار و گمراه و کور و کر کرده است
و پیشوایان اهل سنت بر فساد افکار و اقوال او
تصریح دارند. هر کس می خواهد از عقاید وی آگاه
شود به کتاب های ابوالحسن سُبکی و فرزندش
تاج الدین و امام اهل سنت عزبن جماعه و غیر آنان
رجوع کند.

سخنان ابن تیمیّه فاقد ارزش بوده و او فردی
بدعت گزار، گمراه و گمراه گر و غیر معتدل است.

۲۲ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

خداوند، به عدلش با او رفتار کرده و ما را از شرّ عقیده و راه و رسم وی حفظ کند!^۱

انتقادات مستمرّ دانشمندان وقت موجب انزوای

ابن تیمیّه شد و مرامش بتدریج در طاق نسیان قرار گرفت، چندان که دیگرکسی از افکار وی دم نمی‌زد، گویی در جهان چنین کسی نبوده و چنین افکاری را عرضه نکرده است. دانشمندان مذکور، الحق به وظیفه خویش در مقابله با انحرافات وی عمل کرده و به سخن رسول خدا تجسّم بخشیدند، آنجا که می‌فرماید:

۱. الفتاوی الحدیثه، ۸۶، تطهیر الفؤاد، ۹، چاپ مصر،

نگارش شیخ محمد بخیت.

دوره یازدهم، شماره دوم / ۲۳

إذا ظهرت البدع في أمتي فعلى العالم أن يظهر
علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله؛^۱

آنگاه که بدعت‌ها در جامعه آشکار می‌شود لازم
است دانشمندان با روشنگری‌های عالمانه خویش با
آنها به مبارزه برخیزند.

بر اثر مبارزات یادشده، از افکار ابن تیمیه جز در
کتاب‌های شاگرد وی، ابن قیم جوزی (۶۹۱ – ۷۵۱
ق) نامی باقی نماند. حتی خود ابن قیم در کتاب
«الروح» به مخالفت با استاد خود برخاسته است.

اکنون باید دید چگونه این افکار بار دیگر در
قرن ۱۳ هجری از زاویه انزوا خارج شد و برخی
مجدداً به نشر و ترویج آن پرداختند؟

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴، باب البدع و الرأی، ح ۱

۲۴ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

پنج قرن پس از ابن تیمیّه، آراء وی توسط فردی موسوم به محمد بن عبدالوہاب مطرح شد و با ترویج آن به قوّه شمشیر، موجی نو از تفرقه و کشتار بین مسلمانان به راه افکند.

متأسفانه طرح مجدد افکار ابن تیمیّه از سوی محمد بن عبدالوہاب در شرایط و اوضاع تاریخی بسیار نامناسبی صورت گرفت. تو گویی اساساً وضع این افکار، برای ایجاد شکاف و اختلاف میان مسلمین، آن هم در بدترین اوضاع و شرایط تاریخی بود!

ترویج آراء ابن تیمیّه از سوی محمد بن عبدالوہاب (که عنوان وهابیت را به خود گرفت) و سپس حمله وهابیّان با پشتیبانی سیاسی - نظامی

دوره یازدهم، شماره دوم / ۲۵

شیوخ برخی از قبایل «نجد» به مناطق مسلمان نشین حجاز، عراق، شام و یمن، در دهه‌های نخست قرن ۱۳ هجری و قرن ۱۹ میلادی صورت پذیرفت و این در حالی بود که امت اسلام از چهارسو مورد هجومه شدید استعمارگران قرار داشت.

انگلیسی‌ها بخشی عظیم از هند را — بازور و تزویر — از دست مسلمانان خارج ساخته و با پایان دادن به شوکت امپراتوری مسلمان تیموری، که خواب تسخیر پنجاب و کابل و سواحل خلیج فارس را می‌دیدند و قشون آنان گام‌به‌گام به سمت جنوب و غرب ایران پیشروی می‌کرد.

فرانسوی‌ها به رهبری ناپلئون مصر و سوریه و فلسطین را با قوه قهریه اشغال کرده و درحالی‌که به

۲۶ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

امپراتوری مسلمان عثمانی چنگ و دندان نشان می‌دادند، در اندیشه نفوذ به هند بودند.

روس‌های تزاری (که مدعیِ جانشینیِ «سزارهای مسیحی» روم شرقی بودند) با حملات مکرر به ایران و عثمانی، می‌کوشیدند قلمرو حکومت خویش را از یک سو تا قسطنطنیه و فلسطین و از سوی دیگر تا خلیج فارس گسترش دهند و بدین منظور، اشغال نظامیِ متصرفات ایران و عثمانی در اروپا و قفقاز را، در صدر برنامه‌های خود قرار داده بودند.

حتی آمریکایی‌ها نیز چشم طمع به کشورهای اسلامی شمال آفریقا دوخته و با گلوله‌باران شهرهای لیبی و الجزایر سعی در رخنه و نفوذ به جهان اسلام

دوره یازدهم، شماره دوم / ۲۷

داشتند. جنگ اتریش با عثمانی بر سر صربستان و همکاری ناوگان جنگی هلند با انگلیسی‌ها در محاصره نظامی پایتخت الجزایر، نیز، در همین دوران بحرانی صورت پذیرفت.

در چنین دوران سختی که مسلمانان نیاز حیاتی به همدلی و همکاری بر ضد دشمن مشترک داشتند، محمد بن عبدالوهاب مسلمانان را به جرم «شفاعت خواهی از اولیاء خدا» و «زیارت قبور اولیاء خدا» مشرک و بت پرست و واجب القتل! خواند و اعراب بادیه نشین را برانگیخت که مناطق سنّی نشین / شیعه نشین حجاز، عراق، شام و یمن را به خاک و خون بکشند و اموال مسلمین را - به عنوان غنیمت به غارت برند.

۲۸ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

نکته بسیار عجیب و غیرقابل هضم در این کار، جریان فتوای محمد بن عبدالوهاب (به عنوان یک فقیه مسلمان) به تکفیر مسلمانان جهان و تشویق و تحریض پیروان خویش به قتل و غارت فجیع آنان به اتهام شرک و بت پرستی است که صحنه‌های جان‌گدازی در طول دو قرن اخیر پیش آورده است.

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۵ در شهر عَیْنَه از توابع نجد دیده به جهان گشود. پدر وی، عبدالوهاب، از قضات آن شهر به شمار می‌رفت. محمد، فقه حنبلی را در زادگاه خود آموخت. سپس برای تکمیل معلومات رهسپار مدینه منوره شد و در آنجا به تحصیل حدیث و فقه پرداخت.

دوره یازدهم، شماره دوم / ۲۹

در دوران تحصیل در مدینه، گهگاه مطالبی بر
زبانش جاری می شد که از عقایدی خاص حکایت
داشت، چندان که اساتید وی نسبت به آینده اش نگران
شده و می گفتند: اگر این فرد به تبلیغ پردازد گروهی
را گمراه خواهد کرد.^۱

محمد بن عبدالوهاب پس از مسافرت‌هایی،
درعیّه را برای اقامت برگزید که محمد بن سعود (جدّ
آل سعود) بر آن حکومت می کرد. او افکار خود را
با حاکم درعیّه در میان نهاد و هر دو پیمان بستند که
محمد بن عبدالوهاب افکارش را تبلیغ کند و زمام
حکومت در دست محمد بن سعود باشد. برای

۱. جمیل الصدقی الزهاوی، الفجر الصادق، ص ۱۷؛ سید احمد
زینی الدحلان، فتنة الوهابیة، ص ۶۶.

۳۰ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

استحکام این روابط، ازدواجی نیز بین دو خانواده صورت گرفت.

محمد بن عبدالوہاب تبلیغ خود را در پرتو قدرت حاکم آغاز کرد. به زودی هجوم به قبایل اطراف و شهرهای نزدیک شروع شد و سیل غنایم از اطراف واکناف به شهر درعیّه، که شهر فقیر و بدبختی بود، سرازیر گشت، این غنایم، چیزی جز اموال مسلمانان منطقه نجد نبود که با متهم شدن به شرک و بت پرستی، اموال و ثروتشان بر سپاه محمد بن عبدالوہاب حلال شده بود! تا آنجا که آلوسی که خود تمایلات وهابی گری دارد، از مورخی به نام ابن بشر نجدی چنین نقل می‌کند:

دوره یازدهم، شماره دوم / ۳۱

من در آغاز کار، شاهد فقر و تنگدستی مردم درعیّه بودم ولی بعداً این شهر در زمان سعود (نوه محمد بن سعود) به صورت شهری ثروتمند درآمد، تا آنجا که سلاح‌های مردم آن با زر و سیم زینت یافته بود. بر اسبان اصیل و نجیب سوار می‌شدند و جامه‌های فاخر دربرمی‌کردند و از تمام لوازم ثروت بهره‌مند بودند، به حدّی که زبان از شرح آن قاصر است.

روزی در یکی از بازارهای درعیّه ناظر بودم که مردان در طرفی و زنان در طرف دیگر قرار داشتند. در آنجا طلا، نقره، اسلحه، شتر، گوسفند، لباس‌های فاخر، گوشت، گندم و دیگر مأكولات به قدری زیاد بود که زبان از وصف آن عاجز است. تا چشم کار

۳۲ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

می‌کرد بازار دیده می‌شد. من فریاد فروشندگان و خریداران را می‌شنیدم که مانند همه زبوران عسل درهم‌پیچیده بود که یکی می‌گفت فروختم و دیگری می‌گفت خریدم!^۱

دو چیز به انتشار افکار محمد بن عبدالوهاب

در میان اعراب بادیه‌نشین نجد کمک دارد:

۱. حمایت سیاسی نظامی حکومت وقت؛

۲. دوری مردم نجد از تمدن و معارف و حقایق

اسلامی.

جنگ‌هایی که وهابی‌ان در نجد و خارج از نجد

(همچون حجاز، یمن، شام و عراق) می‌کردند،

جاذبه‌ای دل‌فریب داشت؛ ثروت هر شهری که با قهر

۱. تاریخ ابن بشر نجدی، ج ۱، ص ۲۳.

دوره یازدهم، شماره دوم / ۳۳

و غلبه بر آن دست می یافتند، بر مهاجمین حلال بود، اگر می توانستند آن را جزو متصرفات و املاک خود قرار می دادند و در غیر این صورت، به غنایمی که به دست آورده بودند اکتفا می کردند.^۱

هر اندیشه نوظهوری - خاصه اگر در پوشش «توحید» عرضه شود - در روزهای نخست توجه مردم را به خود جلب می کند، خاصه درجایی که مردم آن از علم و دانش دور باشند. روزی که محمد بن عبدالوهاب کار خود را در نقاب دعوت به توحید و مبارزه با شرک آغاز کرد، برخی از شخصیت های نجد و یمن به سوی وی اقبال کردند. برای نمونه زمانی که موج دعوت او به یمن رسید

۱. جزيرة العرب في القرن العشرين، ص ۳۴۱.

۳۴ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

امیرمحمد بن اسماعیل (۱۰۹۹ - ۱۱۸۶) مؤلف کتاب «سُبُلُ السَّلَامِ فِي شَرْحِ بَلُوغِ الْمَرَامِ» قصیده‌ای بلند بالا در مدح محمد بن عبدالوہاب سرود که مطلع آن چنین بود:

سَلَامٌ عَلٰی عَلٰی نَجْدٍ وَ مَنْ حَلَّ فِي نَجْدٍ

وَ اِنْ كَانَ تَسْلِيْمِي عَلٰی الْبُعْدِ لَا يُجْدِي

درود بر نجد و کسی که در آن قرار دارد،

هرچند درود من از این راه دور سودمند نیست.

ولی همو، هنگامی که خبرهای ناگواری از قتل

و غارت وهابیان را دریافت کرد و فهمید که

محمد بن عبدالوہاب به تکفیر مسلمانان پرداخته و

برای مال و جان آن‌ها بهایی قایل نیست، از سروده

دوره یازدهم، شماره دوم / ۳۵

پیشین خود پشیمان گشت و قصیده‌ای نو سرود که با
این بیت آغاز می‌شد:

رَجَعْتُ عَنِ الْقَوْلِ الَّذِي قُلْتُ فِي النَّجْدِي

وَقَدْ صَحَّ لِي عَنْهُ خِلَافٌ الَّذِي عِنْدِي^۱

من از گفتار پیشین خود در حق آن مرد نجدی
بازگشتم، زیرا خلاف آنچه درباره وی می‌پنداشتم
برایم ثابت شد!

کشتار وهابی‌ان در عتبات عالیات، به‌راستی
صفحه‌ای سیاه در تاریخ اسلام است.

صلاح‌الدین مختار، که از نویسندگان وهابی
است، می‌نویسد: در سال ۱۲۱۶ ق حاکم وقت با
قشون بسیار متشکل از مردم نجد و عشایر جنوب و

۱. کشف الارتیاب، سید محسن امین، ص ۸.

۳۶ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

حجاز و تهامه و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد. وی در ماه ذی القعدة به شهر کربلا رسید و آنجا را محاصره کرد. سپاهش برج و باروی شهر را خراب کرده، به زور وارد شهر شدند و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار و خانه‌ها بودند به قتل رساندند. سپس نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شدند و در نقطه آبی به نام ابیض گرد آمدند. خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه، به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم، بین مهاجمین تقسیم شد.^۱

ابن بشر، مورخ نجدی، درباره حملات وهابیان به نجف می‌نویسد: در سال ۱۲۲۰ ق با سپاهی انبوه

۱. تاریخ المملكة العربیة السعودیة، ج ۳، ص ۷۳.

دوره یازدهم، شماره دوم / ۳۷

از نجد و اطراف آن، به بیرون مشهد معروف در عراق [مقصود، نجف است فرود] آمد و سپاه خود را در اطراف شهر پراکنده ساخت. وی دستور داد باروی شهر را خراب کنند، ولی سپاه او زمانی که به شهر نزدیک شدند به خندق عریض و عمیقی برخوردند که امکان عبور از روی آن وجود نداشت. در جنگی که بین طرفین رخ داد، بر اثر تیراندازی از باروهای شهر، جمعی از سپاهیان کشته شدند و بقیه آنها از گرد شهر عقب نشسته و به غارت روستاهای اطراف پرداختند.^۱

ممکن است تصوّر شود که وهابیان، تنها بلاد شیعه‌نشین را مورد تاخت و تاز خود قرار می‌دادند.

۱. عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۳۳۷.

۳۸ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

ولی این تصوّر به هیچ وجه درست نیست و باید گفت کلیه مناطق مسلمان نشین حجاز، عراق و شام آماج حملات آن‌ها قرار داشت و تاریخ در این مورد، از هجوم‌های وحشیانه‌ای گزارش می‌دهد که مجال شرح همه آن‌ها در این مختصر نیست. نمونه وار، به یک مورد اشاره می‌کنیم.

جمیل صدقی زهاوی در خصوص فتح طائف به دست وهابیّان می‌نویسد: از زشت‌ترین کارهای وهابیّان، قتل عام مردم است که بر صغیر و کبیر رحم نکردند. طفل شیرخوار را بر روی سینه مادرش سر می‌بریدند، جمعی را که مشغول فراگرفتن قرآن بودند همه را کشتند. چون در خانه‌ها کسی باقی نماند به دکان‌ها و مساجد رفتند و هر که بود، حتی گروهی

دوره یازدهم، شماره دوم / ۳۹

که در حال رکوع و سجود بودند، کشتند. کتاب‌ها را که در میان آن‌ها تعدادی مصحف شریف و نسخه‌هایی از صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث و فقه بود در کوچه و بازار افکندند و آن‌ها را پایمال کردند. این واقعه در سال ۱۲۱۷ اتفاق افتاد.^۱

وهّابیان پس از قتل عام طائف، نامه‌ای به علمای مکه نوشته و آنان را به آیین خویش دعوت کردند. سپس صبر کردند تا ایام حج منقضی شد و حاجیان از مکه بیرون رفتند، آنگاه قصد مکه نمودند.

به نوشته شاه فضل رسول قادری (هندی)، علمای مکه در کنار کعبه گرد آمدند تا به نامه وهّابیان نجد پاسخ گویند، در حین گفتگو و مشاوره آنان،

۴۰ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

ناگهان جمعی از ستمدیدگان طائف داخل مسجدالحرام شدند و آنچه بر آنان گذشته بود بیان داشتند و در میان مردم شایع شد که وهابیّان به مکه آمده و کشتار خواهند کرد. مردم مکه سخت در وحشت و اضطراب افتادند، چنانکه گویی قیامت برپاشده است. علما اطراف منبر (در مسجدالحرام) جمع شدند. ابو حامد خطیب به منبر رفت و نامه وهابیّان و جواب علما در ردّ عقاید آنان را قرائت کرد. آنگاه خطاب به علما و قضات و ارباب فتوا گفت: گفتار نجدیان را شنیدید و عقایدشان را دانستید. درباره آنان چه می‌گویید؟ همه علما و مُفتیان مذاهب اربعه اهل سنت، از مکه مشرفه و سایر بلاد اسلامی که برای ادای مناسک حج آمده بودند، به کفر

دوره یازدهم، شماره دوم / ۴۱

وهابیان حکم کردند و بر امیر مکه واجب دانستند به
مقابله با آنان بشتابد و افزودند که بر مسلمین واجب
است او را یاری کنند و با وی در جهاد شرکت نمایند
و هر کس بدون عذر، تخلف کند گناه کار بوده و هر
کس در این راه شرکت کند مجاهد و در صورت
کشته شدن شهید خواهد بود. در این امر، اتفاق نظر
بود و فتوای مزبور را نوشتند و همه مهر کردند...^۱
بدین گونه می بینم که آیین وهابیت از دیرباز، از
سوی کلیه فرق اسلامی (چه شیعه و چه اهل سنت)
محکوم به بطلان بوده است.

۱. سیف الجبار المسلول علی الأعداء الأبرار، شاه فضل رسول
قادری، استانبول ۱۳۹۵ ق، ص ۲ به بعد.

۴۲ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

نخستین ردّ بر این مکتب را برادر خود محمد بن عبدالوہّاب، شیخ سلیمان بن عبدالوہّاب، به نام «الصواعق الالهية» نوشت او در کتاب مزبور چنین آورد:

اموری که وهّابیان آن را موجب شرک و کفر دانسته و بهانه مباح بودن مال و جان مسلمانان می پندارند، در زمان ائمه اسلام به وجود آمده بود. ولی از هیچ‌یک از ائمه اسلام شنیده و روایت نشده است که مرتکبین این اعمال را کافر یا مرتد دانسته و دستور جهاد با آنان را صادر کرده باشند، یا آن‌که بلاد مسلمانان را - همان‌گونه که اینان می‌گویند - بلاد شرک و دارالکفر بنامند.^۱

۱. الإسلام فی القرن العشرين، صص ۱۲۶ - ۱۳۷.

دوره یازدهم، شماره دوم / ۴۳

پس از شیخ سلیمان، علما و شخصیت‌های بسیاری از اهل سنت به نقد آرای محمد بن عبدالوهاب پرداخته‌اند که اسامی برخی از آنها چنین است:

۱ - عبدالله بن لطیف شافعی، مؤلف «تجرید سیف الجهاد لمدعی الاجتهاد».

۲ - عقیف الدین عبدالله بن داود حنبلی، مؤلف «الصواعق والردود».

۳ - محمد بن عبدالرحمن بن عفالق حنبلی، مؤلف «تحکّم المقلدین بمن ادعی تجدید الدین».

۴ - احمد بن علی قبانی بصری، مؤلف رساله‌ای در نقد معتقدات فرزند عبدالوهاب.

۴۴ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

۵ - شیخ عطاءالله مکی، مؤلف «العارم الهندی فی عنق النجدی».

این‌ها نمونه‌ای از دانشمندان اهل سنت‌اند که در ردّ وهابیت کتاب نوشته‌اند و جز این‌ها کسان دیگری هم هستند که اسامی آنان را می‌توانید در کتاب بحوث فی الملل و النحل جلد ۴ صفحات ۳۵۵ - ۳۵۹ بجوئید.

در بین شیعیان نخستین ردّیه بر این مکتب، توسط فقیه و مرجع نامدار تشیع مرحوم آیة الله شیخ جعفر کاشف الغطاء نگارش یافت، که تحت عنوان «منهج الرشاد لمن أراد السداد» حقایق را فاش ساخته و نسخه‌ای از آن را نزد امیر سعود بن عبدالعزيز (پادشاه متعصب وهابی) فرستاد.

دوره یازدهم، شماره دوم / ۴۵

سلاله پاک وی، مرحوم آیه الله شیخ
محمدحسین آل کاشف الغطاء، نیز زمانی که وهابیان
در سال ۱۳۴۴ ق دست به تخریب مراقد ائمه
اهل بیت (علیهم السلام) در مدینه زدند، کتابی به نام
«الآیات البینات فی قمع البدع و الضلّالات» نوشت و
آراء آنان را به منطوق وحی، نقد و رد نمود.

گسترده ترین کتابی که از جانب علمای شیعه در
نقد وهابیت به رشته تحریر درآمده، کتاب «کشف
الارتیاب عن اتباع محمد بن عبدالوهاب» نوشته
علامه و مصلح فقید آیه الله سید محسن عاملی است،

۴۶ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

که مطالعه آن برای پژوهشگران مسائل مربوط به این
مکتب، مفید و راهگشاست.^۱

پایان

۱. برای آگاهی از دیگر کتب علمای شیعه در نقد این مسلک،
به کتاب «بحوث فی الملل و النحل» ج ۴، صص ۳۵۹ - ۳۶۰،
مراجعه شود.